



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی
موضوع جزئی: منشأ تفاوت امر و نهی در کیفیت امتثال - قول اول و بررسی آن
تاریخ: ۱۲ / آبان / ۱۳۹۸
مصادف با: ۵ ربیع الاول ۱۴۴۱
جلسه: ۱۵
سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد مقتضای تحقیق در مسئله این است که نهی به معنای زجر و منع اعتباری از ایجاد طبیعت است. بنابراین، نه امر متضمن معنای طلب است و نه اگر حقیقت نهی را طلب دانستیم نهی عبارت از طلب ترک الفعل است. به تفصیل این مسئله بیان شد. به هر حال دیدگاه‌های مختلفی در باب صیغه نهی و ماده نهی وجود دارد که اجمالاً به این دیدگاه‌ها اشاره کردیم و حق در مسئله نیز معلوم شد.

منشأ تفاوت امر و نهی در کیفیت امتثال

یک مطلب بنابر همه مبانی که گفته شد باید مورد رسیدگی قرار بگیرد. هر چند این مطلب بدو امکان است صورت یک اشکال یا سؤال داشته باشد اما در واقع مطلبی است که چه بسا آثار عملی نیز در مباحث دیگر برایش متصور است. سؤال این است که می‌دانیم چنانچه یک فرد از افراد مأمور به اتیان شود امر امتثال گردیده، اما در مورد نواهی امتثال نهی یا تحقق نهی تنها به ترک همه افراد طبیعت محقق می‌شود. این یک امر روشن است، یعنی اگر نهی شود و البته قرینه خاصی نداشته باشد که مثلاً یک فرد یا همه افراد منظور است و یا در امر نیز اگر قرینه خاصی وجود نداشته باشد (غیر از آن مسئله مره و تکرار) یعنی ما باشیم و امر و نهی این تفاوت بین امر و نهی وجود دارد که طبیعت نهی با ترک و امتثال نسبت به همه مصادیق منهی عنه محقق می‌شود، اما امر تحققش و امتثالش به ایجاد یک فرد از طبیعت محقق می‌شود. چرا این فرق بین مراد امر و مراد نهی وجود دارد؟ این فرق از کجا ناشی شده است؟ منشأ این فرق چیست؟ به عبارت دیگر چرا نحوه امتثال امر با نحوه امتثال نهی متفاوت است؟ اینجا احتمالات بلکه اقوال مختلفی وجود دارد.

پس بحث در این است که منشأ فرق بین مراد امر و مراد نهی چیست؟ یا به تعبیر دیگر چرا وقتی امر به یک طبیعتی متعلق می‌شود در امتثال آن کفایت می‌کند که یک فرد اتیان شود اما در مورد نهی این چنین نیست؟ یعنی امتثال نهی به ترک جمیع افراد منهی عنه صورت می‌گیرد، ریشه این فرق کجاست؟

اقوال

در این باره سه قول یا سه احتمال وجود دارد:

قول اول (وضع)

این تفاوت ناشی از وضع واضح است. یعنی واضح هیئت «افعل» را برای طلب یک فرد از افراد طبیعت، (طبق مبنای مشهور) یا بعث به سوی ایجاد یک فرد از افراد طبیعت (طبق مبنایی که ما اختیار کردیم) وضع کرده است.

قول دوم: این تفاوت ناشی از حکم عقل است یعنی این اختلاف در کیفیت امتثال امر و نهی یا به تعبیر دیگر منشاء فرق بین امر و امر و امر و نهی به عقل بر می‌گردد، که بیان عرض خواهیم کرد. محقق خراسانی نظرش این است که این اختلاف ناشی از عقل است. قول سوم: این تفاوت در واقع ناشی از یک امری است که بین عقلاء مرسوم شده است و یک ریشه عقلایی دارد امتثال امر را به ایجاد یک فرد از افراد طبیعت و امتثال نهی را به منع از ایجاد همه افراد طبیعت می‌دانند.

ما گفتیم معنای هیئت «افعل» بعث به سوی ایجاد طبیعت است، بعث اعتباری و تحریک کردن اعتباری به سوی ایجاد طبیعت. ما هر تعریفی برای هیئت «افعل» ارائه کنیم و هر معنایی برای امر بیان کنیم طبق این احتمال به وضع بر می‌گردد. یعنی واضح هیئت امر را وضع کرده برای اینکه اگر یک فرد امتثال شد امر ساقط شود، لذا همه چیز بر می‌گردد به وضع واضح. دیروز نیز اشاره کردیم که فرق نمی‌کند ما امر را عبارت از «طلب الفعل» بدانیم یا بعث اعتباری به سوی ایجاد طبیعت.

همچنین فرق نمی‌کند که نهی را عبارت از زجر اعتباری از ایجاد طبیعت بدانیم کما هو الحق و المختار، یا نهی را عبارت از طلب ترک فعل بدانیم کما هو مختار المحقق الخراسانی، یا نهی را عبارت از طلب کف عن النفس بدانیم کما هو مختار جماعة، علی جمیع هذا المبانی این بحث جای طرح دارد.

لذا همه کسانی که در مورد امر یا نهی اختلاف دارند باید به این سؤال پاسخ دهند که چرا در اوامر اگر یک فرد امتثال شود کافی است، به شما می‌گویند: صدقه دهید، چه وجوبی چه استحبابی، شما به یک نفر که صدقه دهید این امر امتثال شده، یا امر شود که به زیارت بروید یک بار که به زیارت بروید به این امر عمل کرده‌اید، اما به شما بگویند: «لا تشرب الخمر» شراب نباید بخوری، آیا یک بار نخورد تمام است؟ خیر مکلف باید تمام افراد این طبیعت را ترک کند چه فرقی بین امر و نهی است؟ همه باید به این سؤال پاسخ دهند ولو بین خودشان در مورد حقیقت امر و نهی اختلاف باشد. اگر بگوییم این ناشی از وضع است معنایش این است که مثل ما که نهی را به معنای زجر از ایجاد همه افراد طبیعت می‌دانیم باید بگوییم: کانه واضح هیئت «لاتفعل» را وضع کرده برای زجر از ایجاد همه افراد طبیعت. محقق خراسانی که می‌گوید: نهی عبارت است از طلب ترک الفعل یا طبیعت، ایشان نیز منظورشان این است که واضح وضع کرده نهی را برای طلب ترک همه افراد طبیعت.

بررسی قول اول (وضع)

این قول قابل قبول نیست.

به طور کلی در مورد ماده اختلافی بین امر و نهی نیست، اینها مشترک هستند زیرا یکی «افعل» است و یکی «لاتفعل»، «فاء» «عین» «لام» مشترک است. ماده هیئت «افعل» و ماده هیئت «لاتفعل» با هم فرقی نمی‌کنند، اشرب و لاتشرب با هم از نظر ماده یکی هستند، بالاخره ماده هر دو، طبیعت است، طبیعت الشرب و یا طبیعت الفعل اگر «فاء» «عین» «لام» باشد. اما هیئت امر و نهی با هم اختلاف دارند یکی «لاتفعل» است و یکی «افعل»، معلوم است که هیئتشان با هم متفاوت است لکن در مورد هیئت به نظر ما که مقتضای تحقیق است) نه هیئت «افعل» یعنی هیئت امر و نه هیئت «لاتفعل» یعنی هیئت نهی هیچ کدام بر طلب دلالت نمی‌کنند، اصلاً معنای امر طلب نیست، معنای نهی طلب نیست بلکه گفتیم معنای امر بعث اعتباری به سوی ایجاد طبیعت و تحریک اعتباری است و نهی نیز عبارت است از زجر اعتباری از ایجاد طبیعت، طبق مبنای محقق خراسانی و دیگران هیئت «افعل» یعنی هیئت امر و هیئت «لاتفعل» یعنی هیئت نهی هر دو دلالت بر طلب می‌کنند، منتهی مطلوب در هیئت امر عبارت است از خود فعل یا وجود

طبیعت؛ یعنی معنای هیئت امر «طلب الفعل» است، «طلب الطبیعه» و معنای هیئت نهی طلب «ترک الطبیعه» است هیئت نهی به معنای طلب ترک طبیعت است.

با توجه به این اختلاف حال ببینیم آیا واضع می‌تواند در مقام وضع بگوید: «ایها الناس وضعت هیئة افعال للدلالة علی طلب فرد من الطبیعه» و در مورد نهی بگوید: «ایها الناس وضعت هیئة لا تفعل علی الدلالة علی جمیع افراد الطبیعه» واضع می‌تواند این کار را کند؟ از نظر امکان می‌تواند این کار را بکند ولی پاسخ سؤال بحث ما این نیست. شما می‌گویید: منشأ این اختلاف وضع است. سؤال این است چرا در مورد امر قید واحد را اضافه کرده است و در مورد نهی قید جمیع؟ این در حقیقت توضیح سوال است نه جواب، شما می‌گویید هم امر و هم نهی برای طلب وضع شده است لکن گاهی این طلب متعلق می‌شود به فعل و طبیعت و گاهی به ترک طبیعت. سؤال این است که به چه دلیل اگر واضع این را وضع کرده است یک جا طلب کرده است انجام یا ایجاد یک فرد را و در جای دیگر طلب کرده است ترک همه افراد طبیعت را، چرا این اتفاق افتاده است؟ چه چیزی باعث این فرق شده است؟ هر دو که به قول شما متضمن معنای طلبند، چرا یکی طلب فرد من الطبیعه است و دیگری طلب ترک جمیع افراد الطبیعه؟ پس اینکه بخواهیم بگوییم واضع اینچنین وضع کرده، نمی‌تواند مسئله را حل کند. طبق مبنایی که ما اختیار کردیم تبعاً لبعضی از اساتید و بزرگان، (گفتیم امر عبارت است از بعث اعتباری به سوی ایجاد طبیعت و نهی عبارت است از زجر اعتباری از ایجاد طبیعت) اینجا مسئله این است که بالاخره مسئله ایجاد طبیعت مطرح شده چه در امر و چه در نهی، ولی چرا یک جا پای فرد واحد را به میان می‌آورید و می‌گویید: ایجاد فرد واحد از طبیعت و در نهی می‌گویید ترک جمیع افراد طبیعت یا زجر از ایجاد جمیع افراد طبیعت، چرا اینچنین است؟ یعنی اساس سؤال و اشکال کماکان بی پاسخ و باقی است.

علاوه بر اینکه ما هیچ شاهدهی نیز نداریم که وضع به این ترتیب باشد، بالاخره یک گزارشی باید در یک موقعیتی از این مسئله به دست ما رسیده باشد، در کتاب‌های لغت حداقل این را بیان کرده باشند، در کدام کتاب لغت معنای هیئت امر و نهی اینچنین بیان شده است؟ (البته اینها اصطلاحات خاص است، اصطلاح عام نیست) در هیئت «افعل» یا هیئت «لا تفعل» علی جمیع المبانی مسئله وحدت فرد و واحد بودن فرد و جمیع افراد طبیعت مطرح نیست، نه در کتاب لغتی این آمده است و نه در هیچ کتاب اصطلاحی علمی آمده است. در کتب اصول نیز نیست بلکه هر جا که امر و نهی را معنا کردند و ماده و هیئت‌ش را پیش کشیدند وقتی خواستند معنا کنند (ممکن است جای دیگر متعرض این شدند ولی وقتی خواستند معنا کنند هیئت امر و هیئت نهی را) در هیچ کدام نیامده که ایجاد فرد واحد من الطبیعه یا زجر از ایجاد جمیع افراد طبیعت، جایی نیامده است، لذا معلوم می‌شود که اصلاً ربطی به مسئله وضع ندارد، جزء موضوع له نیست که حالا ما واضع را لغوی بدانیم یا واضع را دانشمندان یک علم خاص بدانیم اینچنین نیست، بنابراین این احتمال که واضع این کار را کرده باشد قابل قبول نیست.

قول دوم (عقل)

قول دوم این بود که این حکم عقل است و ربطی به واضع ندارد، دلیل این قول این است که عقل می‌بیند که تحقق طبیعت تنها با یک فرد حاصل می‌شود اما انعدام طبیعت به این است که هیچ فردی از او موجود نباشد. به عبارت دیگر عقل یک حکمی دارد که عبارت است از «الطبیعة توجد بوجود فرد ما و لا تتعدم الا بانعدام جمیع الافراد» طبیعت با یک فرد موجود می‌شود، فرد واحد از یک طبیعت اگر محقق شد می‌گویند آن طبیعت موجود شده است، اگر الان فرض کنید در شهر قم هیچ فیلی وجود ندارد می‌توان

نفی کرد طبیعت فیل را در قم، همین که یک فرد از این طبیعت در این شهر محقق شد می‌توان گفت که این طبیعت اینجا محقق شده است یا مثلاً فرض کنید در هندوستان که فیل زیاد است تنها در صورتی می‌توانیم بگوییم که طبیعت فیل وجود ندارد یا منقرض شده است که تمام افراد فیل در آن کشور از بین بروند اگر یک فرد هم از افراد طبیعت در آن کشور باشند نمی‌توانیم بگوییم این طبیعت معدوم شده است. «الطبیعة لاتتعدم الا بانعدام جميع الافراد یا افرادها» حتی اگر یک فردش موجود شود ما نمی‌توانیم طبیعت را نفی کنیم و بگوییم این طبیعت دیگر موجود نیست، این حکم عقل است.

پس اینکه می‌بینیم امتثال امر و نهی متفاوت است و می‌بینیم مراد امر و نهی با هم تفاوت می‌کند منشاء آن این است که عقل ما یک درک و حکمی دارد که «الطبیعة توجد بوجود فرد ما و لاتتعدم الا بانعدام جميع الافراد» این احتمالی است که محقق خراسانی اینجا بیان کردند آن را قبول کرده است.^۱

این فرمایش محقق خراسانی از سوی محقق اصفهانی و بعضی از شاگردان ایشان و شاگردان شاگردان ایشان مورد مناقشه قرار گرفته است که اصلاً چه کسی گفته عقل چنین حکمی دارد که «الطبیعة لاتتعدم الا بانعدام جميع افرادها»؟ درحالی‌که «الطبیعة تتعدم بانعدام فرد ما» مثل امر، توضیح می‌دهیم.

طبق مبنای خود محقق خراسانی بعید نیست که این حرف قابل قبول باشد، زیرا مبنای ایشان این است که هیئت افعال به معنای طلب ایجاد طبیعت است و هیئت «لاتفعل» به معنای طلب ترک طبیعه است. اگر گفتیم: طلب ایجاد طبیعه و طلب ترک طبیعه فرقشان چیست؟ همین است، وقتی بحث از ایجاد طبیعت است یک فرد که محقق می‌شود آن طبیعت موجود است ولی وقتی بحث از ترک طبیعت است در چه صورت ترک طبیعت تحقق پیدا می‌کند؟ وقتی هیچ فردی تحقق پیدا نکند، این طلب می‌کند ترک این طبیعت را، طبیعتاً اگر مطلوب ترک طبیعت باشد هیچ فردی از این طبیعت نباید در خارج لباس تحقق بر تن کند اما طبق مبنای دوم که مبنای حق است و امر عبارت است از بعث به سوی ایجاد طبیعت و نهی عبارت است از زجر از ایجاد طبیعت، عقل دیگر چنین حکمی ندارد که «الطبیعة لا تتعدم بانعدام جميع افرادها».

«والحمد لله رب العالمین»